

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## علوم و فنون ادبی (۱)

رشته های ادبیات و علوم انسانی — علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

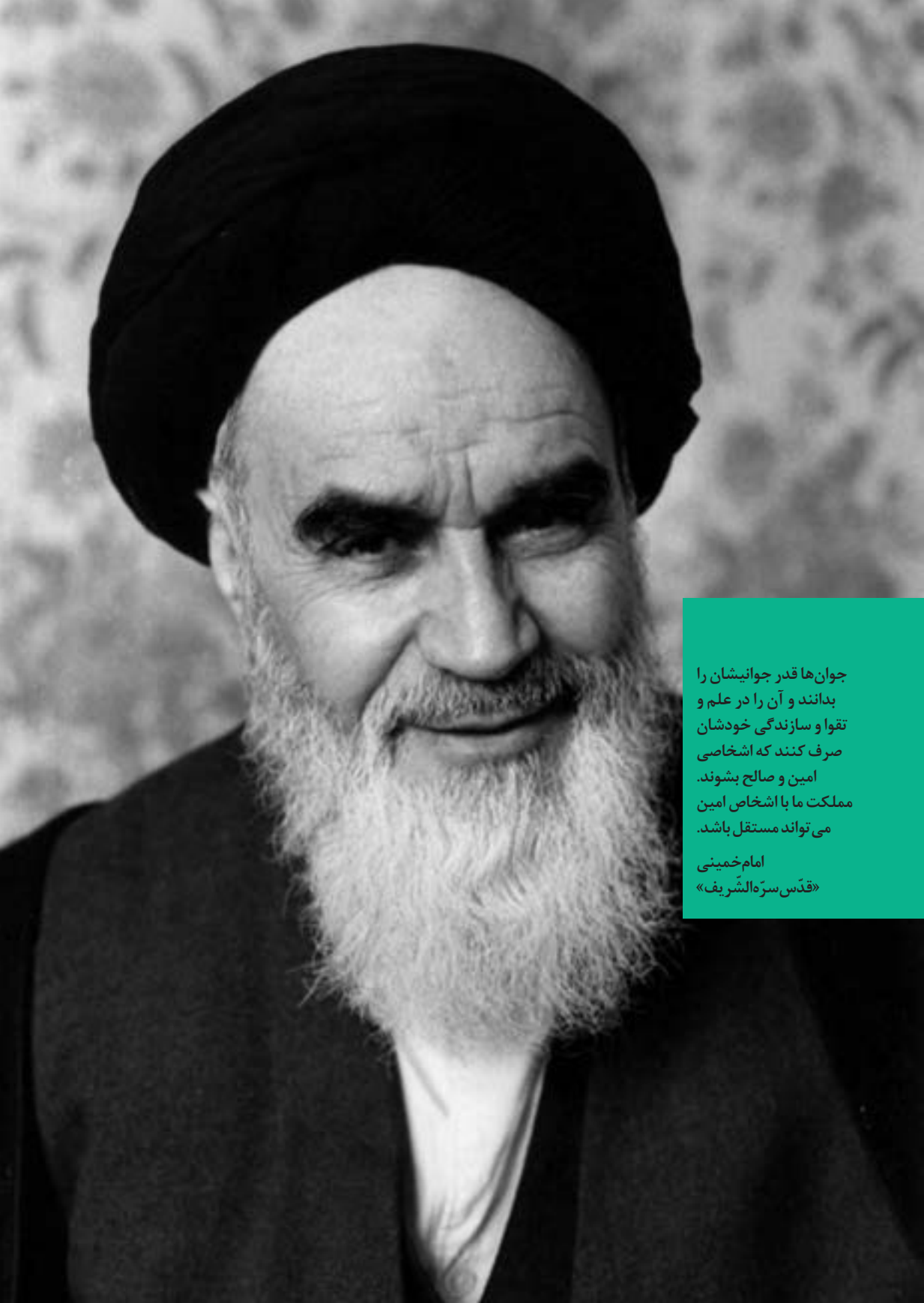
۱۳۹۶



وزارت آموزش و پرورش  
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

|   |                                   |
|---|-----------------------------------|
| علوم و فنون ادبی (۱) پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۳  | نام کتاب:                         |
| سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی   | پدیدآورنده:                       |
| دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری  | مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:  |
| محمّدالدین بهرام محمدیان، رضا مراد صحرانی، سهیلا صلاحی مقدم، مریم عاملی رضائی، شهین نعمت‌زاده، مریم دانشگر، محمدرضا سنگری، غلامرضا عمرانی، شهناز عبادتی، حجت کجانی حصار، نادر یوسفی و محمد نوریان (اعضای شورای برنامه‌ریزی)                         | شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: |
| فریدون اکبری شلدره، غلامرضا عمرانی، حسین قاسم‌پور مقدم، زهرا سادات موسوی و عباسعلی وفائی (اعضای گروه تألیف) - حسین داوودی (ویراستار)  | مدیریت آماده‌سازی هنری:           |
| اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی   | شناسه افزوده آماده‌سازی:          |
| لیدا نیک‌روش (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - نسیم بهاری (تصویرگر) - فاطمه باقری مهر، حسین قاسم‌پور مقدم، علیرضا ملکان، فریبا سیر، سپیده ملکا‌ایزدی، ناهید خیام‌باشی، فاطمه رئیسیان‌فیروزآباد (امور آماده‌سازی) | نشانی سازمان:                     |
| تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)<br>تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹   |                                   |
| وبگاه: <a href="http://www.chap.sch.ir">www.chap.sch.ir</a> و <a href="http://www.irtextbook.ir">www.irtextbook.ir</a>  |                                   |
| شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران: تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹  | ناشر:                             |
| شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»  | چاپخانه:                          |
| چاپ دوم ۱۳۹۶  | سال انتشار و نوبت چاپ:            |

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۵۱۳-۵  
ISBN: 978-964-05-2513-5



جوان‌ها قدر جوانیشان را  
بدانند و آن را در علم و  
تقوا و سازندگی خودشان  
صرف کنند که اشخاصی  
امین و صالح بشوند.  
مملکت ما با اشخاص امین  
می‌تواند مستقل باشد.

امام خمینی  
«قدس سرّه الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز، ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

۶ پیشگفتار: سخنی با دبیران ارجمند

۱۰ ستایش: ای بی نشان

۱۱ فصل یکم: کلیات

۱۲ درس یکم: مبانی علوم و فنون ادبی

۱۷ درس دوم: بررسی و طبقه‌بندی آثار

۲۲ درس سوم: کالبدشکافی متن ۱ (شعر)

۲۷ درس چهارم: کالبدشکافی متن ۲ (نثر)

۳۳ کارگاه تحلیل فصل

۳۵ فصل دوم: تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

۳۶ درس پنجم: زبان و ادبیات پیش از اسلام

۴۰ درس ششم: شکل‌گیری و گسترش زبان و ادبیات فارسی

۴۶ درس هفتم: سبک و سبک‌شناسی، سبک خراسانی

۵۳ درس هشتم: زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم

۵۹ درس نهم: سبک و سبک‌شناسی، سبک عراقی

۶۳ کارگاه تحلیل فصل

۶۷ فصل سوم: موسیقی شعر

۶۸ درس دهم: سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی

۷۴ درس یازدهم: هماهنگی پاره‌های کلام

۷۹ درس دوازدهم: قافیه

۸۷ درس سیزدهم: وزن شعر فارسی

۹۲ کارگاه تحلیل فصل

۹۷ فصل چهارم: زیبایی‌شناسی (بدیع لفظی)

۹۸ درس چهاردهم: واج‌آرایی، واژه‌آرایی

۱۰۴ درس پانزدهم: سجع و انواع آن

۱۰۸ درس شانزدهم: موازنه و ترصیع

۱۱۳ درس هفدهم: جناس و انواع آن

۱۱۸ کارگاه تحلیل فصل

۱۲۳ نیایش: به امید تو

۱۲۴ منابع



# پیشگام

## سخنی با دبیران ارجمند

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن در زبان آفرین برنامه‌درسی زبان و ادبیات فارسی در نظام آموزشی ایران اسلامی، جایگاهی ارزشمند دارد، زیرا از یک سو حافظ میراث فرهنگی و از سوی دیگر انتقال دهنده دانش‌ها، معارف، ارزش‌های اعتقادی، فرهنگی و ملی است.

متون ادبی فارسی، عصاره افکار و اندیشه‌های ملتی فرهیخته و دانشور است. توانایی و مهارت در خوانش، بررسی و تحلیل این آثار ارزشمند، خواننده را با گنجینه‌گران بهای معارف بشری آشنا می‌کند و او را به سیر و سلوک در آفاق روشن و گسترده معرفت و حکمت توانمند می‌سازد. برای تحقق این هدف برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی، بایسته است دانش‌آموزان ضمن آشنایی با علوم ادبی، در فنون ادبی نیز مهارت لازم را کسب کنند.

کتاب علوم و فنون ادبی، از چهار فصل باعنوان‌های کلیات، تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، موسیقی شعر و زیبایی‌شناسی تشکیل شده است.

در فصل یکم (کلیات) به شیوه قیاسی با حرکتی از کل به جزء، اطلاعاتی مختصر درباره مبانی علوم و فنون ادبی ارائه می‌شود. این فصل، رویکرد اصلی کتاب را بیان



می‌کند و چگونگی بررسی ساختار و محتوا را در جریان آموزش برای مخاطبان روشن می‌سازد.

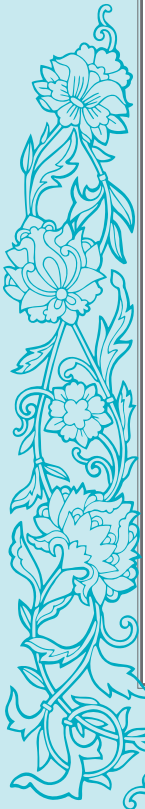
در فصل دوم (تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی) سیر تاریخی زبان و ادبیات فارسی (پیش از اسلام تا قرن هفتم) تبیین می‌شود و در کنار ویژگی‌های تاریخی، به ویژگی‌های سبکی آثار نظم و نثر ادبی نیز پرداخته می‌شود؛ بدین ترتیب، خواننده با خواندن فصل اول و دوم با مبانی و ویژگی‌های زبانی، ادبی و فکری متون آشنا می‌شود.

در فصل سوم (موسیقی شعر) یکی از ارکان فنون ادبی، یعنی عروض و قافیه، آموزش داده می‌شود تا خواننده با یادگیری آن بتواند وزن و آهنگ مناسب را تشخیص دهد.

در فصل چهارم (زیبایی‌شناسی) دانش آموز با پهنه دیگری از قلمرو ادبی یعنی آرایه‌ها و زیبایی‌های سخن (بدیع لفظی) آشنا شده و آموخته‌هایش را در متون ادبی به کار می‌بندد. برای تعمیق آموخته‌ها، مجموعه فعالیت‌هایی در متن و پایان درس‌ها و فصل‌ها تدوین شده است. این فعالیت‌ها مطالب آموزشی خاصی را دنبال می‌کند. خودارزیابی‌های پایان دروس، دانش آموز را به کسب مهارت در فنون ادبی آموخته شده، ترغیب می‌کند. فعالیت‌های پایان فصول نیز با عنوان «کارگاه تحلیل»، نمونه‌هایی در اختیار خواننده می‌گذارد تا آموخته‌های فصل را به‌طور عملی به کار بندد.

نمونه‌های طرح شده در فعالیت‌ها، برگرفته از متون ادبی است و پیوستگی زیادی با محتوای درس دارد. انجام دقیق این تمرین‌ها به درک و فهم بهتر متن، کمک می‌کند. برای اجرای بهتر این برنامه و اثربخشی فرایند آموزش، توجه همکاران ارجمند را به نکات زیر، جلب می‌کنیم:

■ رویکرد خاص برنامه فارسی آموزی، رویکرد مهارتی است؛ یعنی بر آموزش و تقویت مهارت‌های زبانی، فرازبانی (تفکر، نقد و تحلیل) و ادبی تأکید دارد و ادامه منطقی کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی و دوره متوسطه اول است؛ به همین روی، لازم است همکاران گرامی از ساختار و محتوای کتاب‌های پیشین، آگاهی داشته باشند.



■ رویکرد آموزشی کتاب، رویکرد فعالیت‌بنیاد و مشارکتی است؛ بنابراین، طراحي و به‌کارگیری شیوه‌های آموزشی متنوع و روش‌های همیاری و گفت‌وگو توصیه می‌شود. حضور فعال دانش‌آموزان در فرایند یاددهی - یادگیری، کلاس را سرزنده، بانشاط و آموزش را پویاتر می‌سازد و به یادگیری، ژرفای بیشتری می‌بخشد.

■ با توجه به رویکرد مهارتی، آنچه در بخش بررسی متن اهمیت دارد، کالبدشکافی عملی متون است؛ یعنی فرصتی خواهیم داشت تا متن‌ها را پس از خوانش، در سه قلمرو بررسی کنیم. این کار، سطح درک و فهم ما را نسبت به محتوای اثر، فراتر خواهد برد. یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌های بررسی، کالبدشکافی، کالبدشناسی و تحلیل هر اثر، این است که متن در سه قلمرو بررسی شود: زبانی، ادبی و فکری.

### ۱. قلمرو زبانی

این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر تقسیم می‌کنیم: سطح واژگانی؛ در این بخش، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، نوع ساختمان، روابط معنایی کلمات و همچنین نوع گزینش و درست‌نویسی واژه‌ها بررسی می‌شود. سطح دستوری یا نحوی؛ در این قسمت، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستوری تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها بررسی می‌شود.

### ۲. قلمرو ادبی

در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر، بررسی می‌شود:

سطح آوایی یا موسیقایی؛ در این مرحله، متن را از دید بدیع لفظی بررسی می‌کنیم. سطح بیانی؛ بررسی متن از دید مسائل علم بیان نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه؛ سطح بدیع معنوی؛ بازخوانی متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و....

### ۳. قلمرو فکری

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، باورها، گرایش‌ها، نوع





نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، بررسی می‌شود.

■ در آموزش، به ویژه، در فصول کلیات و تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی، از بیان مطالب اضافی که به انباشت دانش و فرسایش ذهنی دانش‌آموزان، منجر می‌شود، پرهیز گردد.

امیدواریم آموزش این کتاب، به رشد و شکوفایی زبان و ادب فارسی و پرورش شایستگی‌ها در نسل جوان، یاری رساند و به گشایش کرانه‌های امید و روشنایی، فراروی آینده‌سازان ایران عزیز بینجامد.



گروه زبان و ادب فارسی

دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری

[www.literature-dept.talif.sch.ir](http://www.literature-dept.talif.sch.ir)





## ستایش

### ای بی نشان

|                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| گم گشت در تو هر دو جهان، از که جویمت؟ | ای بی نشانِ محض، نشان از که جویمت؟  |
| نایافت یافت می‌نتوان، از که جویمت؟    | تو گم نه‌ای و گمشده تو منم ولیک     |
| اکنون مرا بگو که نهان، از که جویمت؟   | پیدا بسی بچُستم اما نیافتم          |
| ای برتر از یقین و گمان، از که جویمت؟  | چون در رهِت یقین و گمانی همی‌رود    |
| ای در درون پرده جان، از که جویمت؟     | در جست و جوی تو، دلم از پرده اوفتاد |
| ای بس عیان به عینِ عیان، از که جویمت؟ | عطار اگرچه یافت به عینِ یقین تو را  |



عطار نیشابوری، دیوان اشعار

# کلیات

|                        |           |
|------------------------|-----------|
| مبانی علوم و فنون ادبی | درس یکم   |
| بررسی و طبقه‌بندی آثار | درس دوم   |
| کالبدشکافی متن ۱ (شعر) | درس سوم   |
| کالبدشکافی متن ۲ (نثر) | درس چهارم |
| * کارگاه تحلیل فصل     |           |

## درس یکم

# فلسفه و روش مبارز علوم و فنون

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، « متن » است. به بیان دیگر، هنگامی که از متن، سخن می‌گوییم، خواست ما فقط نوشته‌های روی کاغذ و کتاب نیست؛ صدایی که می‌شنویم، بویی که حس می‌کنیم، رویدادی که می‌بینیم، مزه‌ای که می‌چشیم و چیزی که لمس می‌کنیم، هر کدام، متن به شمار می‌آیند؛ بنابراین، متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خواننده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم. در این کتاب مقصود ما از متن، آثار شعر و نثر فارسی است.

در زبان فارسی دو واژه « ادب » و « ادبیات » معمولاً مترادف یکدیگر به کار می‌روند. در نزد پیشینیان « ادب، شناختن اموری است که آدمی به وسیله آن، خویش را از هر خطایی حفظ کند ». بعدها ادب به دانش‌هایی اطلاق می‌شد که آدمیان بدان خود را از خطای در سخن مصون می‌داشته‌اند. این دانش‌ها اقسامی دارد؛ از جمله: صرف و نحو، بدیع، معانی و بیان، قافیه، خط و ... هنوز هم ادیب به کسی می‌گویند که با شیوه‌های گوناگون سخن





آشنا باشد. واژه « ادبیات» در زبان فارسی از عصر مشروطه (۱۲۸۵ هـ. ش) کاربرد زیادی پیدا می‌کند، اما امروزه در زبان فارسی، اصطلاح ادبیات در معانی متفاوتی به کار می‌رود: **الف)** مجموعه نوشته‌ها، اصطلاحات و رفتارهایی که در یک رشته علمی یا حرفه‌ای رواج می‌یابد؛ مانند ادبیات پزشکی، ادبیات مدیریت، ادبیات اخلاق، ادبیات سینما و ادبیات سیاست. در این نوع کاربردها ادبیات به معنی آداب و هنر راجع در این زمینه‌ها است.

**ب)** همه آثار مکتوب و به طور کلی هر نوشته‌ای که به تاریخ تمدن بشری متعلق باشد، ادبیات شمرده می‌شود. این تعریف، متون علمی، تاریخی، جغرافیایی، پزشکی و فلسفی گذشته را نیز دربر می‌گیرد. بر اساس همین تعریف، بسیاری از محققان ادبی ما، متون علمی قدیم را در زمره آثار ادبی کهن قرار می‌دهند.

**پ)** ادبیات، نوشته‌هایی است که باورها، اندیشه‌ها و خیال‌ها را در عالی‌ترین صورت‌ها بیان می‌کند. این تعریف، فقط ادبیات مکتوب را در بردارد؛ لیکن، ادبیات شفاهی، مانند افسانه‌ها، حکایات، مثل‌ها و ترانه‌های متداول در میان مردم نیز، میراث گران‌بهای ادبی به شمار می‌آیند.

در این کتاب، ما بیشتر به ادبیات مکتوب توجه داریم و در تعریفی کلی و روشن‌تر می‌گوییم: « ادبیات، هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است؛» پس ادبیات یکی از هنرهاست؛ ماده اصلی ادبیات، زبان است؛ به سخن دیگر، ادبیات، کاربرد هنری زبان است. تفاوت عمده ادبیات و زبان، در هدف آن دو است؛ هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است؛ هدف ادبیات، زیبایی‌آفرینی.

در منطق زبان، هر واژه معنای قراردادی و روشنی دارد؛ جمله‌ها نیز ساختمان، اصول و قواعدی دارند؛ اما ادبیات به راحتی و به مدد تخیل می‌تواند منطق معنایی زبان را درهم بریزد؛ یعنی هم کلمه را از معنای قراردادی آن خارج کند و هم منطق معنایی جمله را دگرگون سازد.

ادبیات با بهره‌گیری از شگردهای هنری، همچون تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه،



درآمیختن حس‌ها، اغراق و... به زبان، نقشی هنری می‌بخشد. افزون بر این، از تکرار موسیقایی آواها و عواطف و احساسات انسانی نیز بهره می‌برد. ادبیات، سخنی اثرگذار و بلیغ یا رسا است که در ذهن شنونده می‌نشیند و او را برمی‌انگیزد؛ سخن رسا و بلیغ، دو ویژگی دارد: فصاحت، بلاغت.

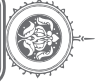
■ **فصاحت**، به معنای روشنی، درستی کلمه و کلام، و در اصطلاح، عبارت است از بیان مقصود با الفاظی روشن و روان که از عیب‌هایی مانند حروف و کلمات دشوار و سنگین، بدآهنگ و ناموزون، پیچیده و مبهم تهی باشد و معنای آن به آسانی فهمیده شود.

■ **بلاغت**، به معنای رسایی و شیوا سخنی است و در اصطلاح، سخن گفتن به اقتضای حال شنونده و جایگاه مخاطب است. یعنی هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. زمانی اطناب، و گاهی ایجاز پسندیده و مناسب است؛ همچنان که می‌گوییم:

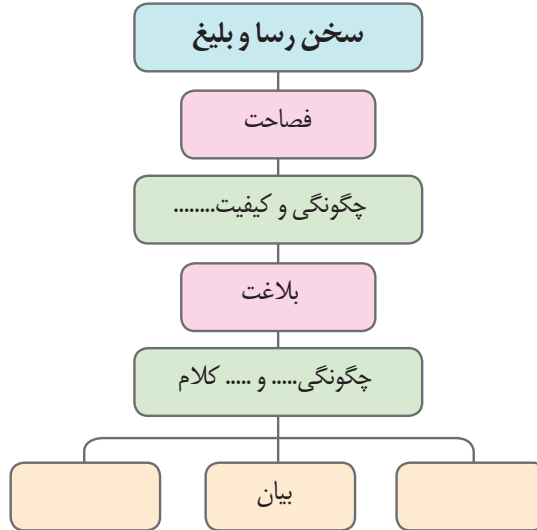
چون که با کودک سر و کارت فتاد هم، زبان کودکی باید گشاد **مولوی**  
 پس، فصاحت، به چگونگی و کیفیت واژگان بازمی‌گردد و بلاغت، هم به فصاحت توجه دارد و هم به چگونگی معنا و محتوای کلام نظر دارد؛ به بیان دیگر، فصاحت به جنبه‌های ظاهری لفظ و سخن می‌نگرد، و بلاغت به جنبه‌های معنوی و محتوایی کلام اهمیت می‌دهد. علم بلاغت، سه شاخه دارد: بدیع، بیان، معانی.  
 در درس‌های آینده با مباحثی از این علم آشنا می‌شویم.



## خودارزیابی



- ۱ مفهوم « متن » را با ذکر دو مثال توضیح دهید.
- ۲ درباره پیشینه واژه « ادب » به اختصار بنویسید.
- ۳ نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس، کامل کنید.



۴ به نظر شما، متن زیر، می‌تواند نمونه و مصداق مناسبی برای این مفهوم از ادبیات « ادبیات هنر کلامی است؛ کلامی زیبا که خیال‌انگیز، عاطفی و تأثیرگذار است»، باشد؟ توضیح دهید.

«زمین به بهار نشست؛ بهار، گره از شکوفه باز کرد. نسیم در گیسوی  
بیدافشان فروپیچید. غنچه شکفتن آغاز کرد و سبزه دمید. گل هم چون یادی  
فراموش گشته، در آغوش چمن شکفت.»

مهرداد اوستا



۵ با توجه به عبارت زیر، دو متن (الف و ب) را بررسی کنید.

«هدف زبان، ارتباط و پیام‌رسانی است؛ هدف ادبیات، زیبایی آفرینی.»

**الف** ماه، یکی از سیارات منظومه شمسی است؛ اگرچه خود تیره و بی نور است؛ اما در شب، نورانی است. پهنه تاریک آسمان در ظلمت شب به نور ستارگان و تالو ماه روشن می‌شود.

**ب** شب آغاز شده است، در ده چراغ نیست؛ شب‌ها به مهتاب روشن است و یا به قطره‌های درشت و تابناک باران ستاره، مصابیح آسمان. شکوه و تقوا و شگفتی و زیبایی شورانگیز طلوع خورشید را باید از دور دید؛ اگر نزدیکش برویم، از دستش داده‌ایم! لطافت زیبای گل در زیر انگشت‌های تشریح می‌پژمرد!

دکتر علی شریعتی





## درس دوم

# بررسی طبقه‌بندی آثار

در اینجا می‌خواهیم از طریق تجزیه، تحلیل و مقایسه آثار به طبقه‌بندی و تعیین نوع ادبی آنها بپردازیم، برای شناخت و ارزیابی متون، لازم است معیارهایی طراحی گردد و روش کار، بیان شود.

هنگام بررسی، کالبدشکافی، کالبدشناسی و تحلیل هر اثر می‌توان آن را از چندین دیدگاه مطالعه کرد؛ مانند جامعه‌شناختی، زبانی، اخلاقی، محیطی، فکری، تاریخی، روان‌شناختی، ادبی و ...

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر، در سه قلمرو بررسی شود:

■ زبانی

■ ادبی

■ فکری

### ۱. قلمرو زبانی

هر اثر مکتوب، زبان و ویژه‌های دارد. زبان برخی از آثار، ساده و همه‌کس فهم



است و برخی دیگر به دلیل وجود پاره‌ای لغات و اصطلاحات خاص، نیاز به تعمق و تأمل بیشتری دارد. این قلمرو، دامنه گسترده‌ای دارد؛ از این رو، آن را به سطوح کوچک‌تر، تقسیم می‌کنیم:

- **سطح واژگانی:** در این سطح، لغت‌ها از نظر فارسی یا غیرفارسی بودن، نوع ساختمان (ساده، مشتق، مرکب و مشتق - مرکب)، روابط معنایی کلمات از قبیل ترادف، تضاد، تضمّن، تناسب و نیز نوع گزینش واژه‌ها بررسی می‌شود.
- **سطح دستوری یا نحوی:** در اینجا، متن از دید ترکیبات و قواعد دستوری، کاربردهای دستور تاریخی، کوتاهی و بلندی جمله‌ها و... بررسی می‌شود.

## ۲. قلمرو ادبی

گام دیگر در بررسی یک اثر، فهم زیبایی‌های ادبی آن است. در این قلمرو، شیوه نویسنده در به‌کارگیری عناصر زیبایی‌آفرین در سطح‌های زیر بررسی می‌شود:

- **سطح آوایی یا موسیقایی:** در این مرحله، متن را از دید مباحث بدیع لفظی و ابزار موسیقی‌آفرین (وزن، قافیه، ردیف، آرایه‌های لفظی و تناسب‌های آوایی مانند واج‌آرایی، تکرار، سجع، جناس و...) بررسی می‌کنیم؛
- **سطح بیانی:** بررسی متن از دید مسائل علم بیان، نظیر تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه؛
- **سطح بدیع معنوی:** بازخوانی متن از دید تناسب‌های معنایی همچون تضاد، ایهام، مراعات نظیر و ...

## ۳. قلمرو فکری

می‌دانیم که کلمه‌ها و جمله‌ها، مصالح و ابزاری هستند که نویسنده یا صاحب هر اثر، آن را برای بیان اندیشه و فکر خود به کار می‌گیرد؛ بنابراین، گام پایانی در بررسی متن، تعیین رنگ و بوی فکری و حال و هوای مفهومی چهره بر متن است.

در این مرحله، متن از نظر ویژگی‌های فکری، روحیات، باورها، گرایش‌ها، نوع نگرش به جهان و دیگر جنبه‌های فکری، بررسی می‌شود:

- عینی، ذهنی؛
- شادی گرا، غم گرا؛
- خردگرا، عشق گرا؛
- عرفانی، طبیعت گرا؛
- خوش بینی، بدبینی؛
- محلی، میهنی، جهانی؛
- و ....

پس از این گام‌ها و شناخته شدن جهان متن، نوع اثر بر حسب غلبه موضوع و محتوا و از نظر انواع ادبی طبقه‌بندی می‌شود.

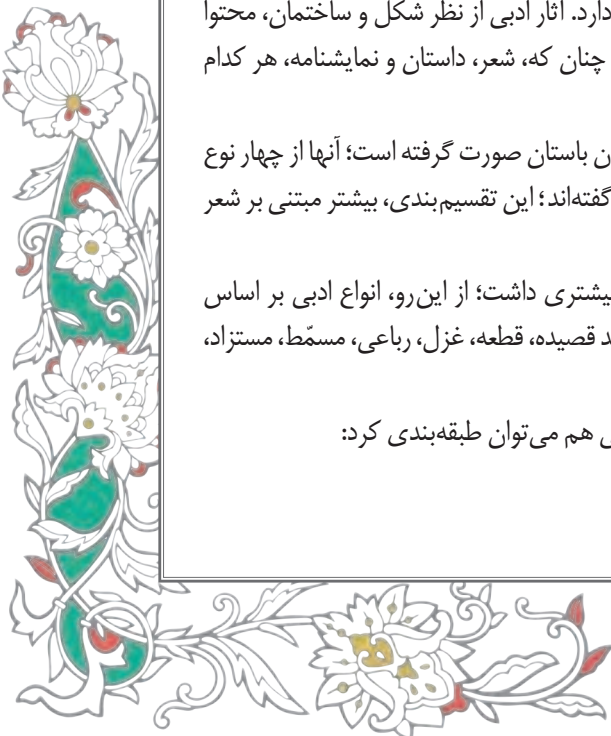
ادبیات نیز مانند دیگر پدیده‌ها، انواعی دارد. آثار ادبی از نظر شکل و ساختمان، محتوا و شگردهای هنری با یکدیگر متفاوت‌اند؛ چنان‌که، شعر، داستان و نمایشنامه، هر کدام ویژگی‌هایی دارند.

قدیم‌ترین طبقه‌بندی انواع ادبی در یونان باستان صورت گرفته است؛ آنها از چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی، سخن گفته‌اند؛ این تقسیم‌بندی، بیشتر مبتنی بر شعر بود و جنبه محتوایی داشت.

در ایران هم شعر، نسبت به نثر رواج بیشتری داشت؛ از این رو، انواع ادبی بر اساس ساختمان و قالب شعر، طبقه‌بندی شد؛ مانند قصیده، قطعه، غزل، رباعی، مسمط، مستزاد، ترکیب بند و ...

آثار ادبی (شعر و نثر) را از دو دیدگاه کلی هم می‌توان طبقه‌بندی کرد:

- الف)** بر اساس محتوا و موضوع؛
- ب)** بر اساس ساختمان و شکل.





## خودارزیابی

۱ یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها در بررسی و تحلیل متن چیست؟  
 ۲ با توجه به قلمرو زبانی و سطوح آن، نوشته‌ی زیر را بررسی نمایید.

اسطوره، در لغت به معنی افسانه و قصه است و در اصطلاح به قصه‌ای اطلاق می‌شود که ظاهراً منشأ تاریخی نامعلومی دارد. مضمون اساطیر، معمولاً آفرینش انسان، خلقت جهان، جنگ‌ها و نبردهای اقوام، سرگذشت خدایان، قهرمانان دینی و... است. زال، اسکندر، رستم، سیمرغ، رخس و ... از اساطیر ایرانی هستند.

### غلامحسین یوسفی

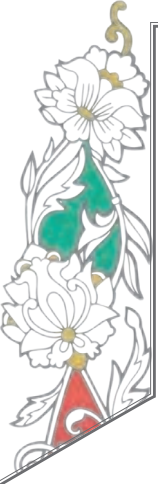
۳ سروده‌ی زیر را از نظر سطح موسیقایی و تناسب‌های آوایی (واج‌آرایی، تکرار و جناس) بررسی کنید.

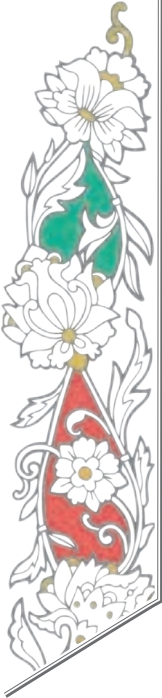
خیزید و خز آرید که هنگام خزان است      باد خنک از جانب خوارزم، وزان است  
 آن برگ‌رزان بین که بر آن شاخ‌رزان است      گویی به مثل، پیرهن رنگ‌رزان است  
 دهقان به تعجب، سر انگشت، گزان است  
 کاندر چمن و باغ، نه گل ماند و نه گلزار

### منوچهری دامغانی

۴ با توجه به سطح بیانی (قلمرو ادبی) متن زیر را از نظر کاربرد آرایه‌های تشخیص، تشبیه و کنایه تحلیل نمایید.

صبح است، آفتاب مثل تشتی از طلای گداخته بر گوشه جهان گذاشته شده،  
 فلک نقاش می‌خواهد عالم را طلایی کند؛ اما هنوز دست به کار نشده، اول با





گرد نقره‌ای و لاجوردی بوم آسمان را رنگ می‌ریزد. زمین مانند روپوشی از مخمل سبز است. انبوه درختان در هر گوشه سر به هم آورده‌اند و هنوز اسرار شب را در میان دارند. . . .

**آینه، محمدحجازی**

**۵** نوشتهٔ زیر، با کدام بخش از متن درس، ارتباط دارد؟ توضیح دهید.

مصالح کار شاعر در آفرینش شعر، واژه‌هاست و دارای دو بعد: لفظ و معنا. از این نظر، شاعری با نقّاشی و پیکرتراشی و موسیقی متفاوت است. شاعر در عین حال که دست به آفرینش زیبایی می‌زند، می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و پیامی را ابلاغ کند. حال آنکه موسیقیدان و نقّاش و مجسمه‌ساز به سبب یک بُعدی بودن موادّ کارشان (صدا، رنگ و سنگ) نمی‌توانند چنین رسالتی داشته باشند.

**وحیدیان کامیار**

**۶** با توجه به قلمرو فکری، دیدگاه خود را دربارهٔ محتوا و موضوع سرودهٔ زیر بنویسید.

آب را گل نکنیم؛

در فرودست انگار، کفتری می‌خورد آب

یا که در بیشهٔ دور، سیره‌ای پر می‌شوید

یا در آبادی، کوزه‌ای پر می‌گردد.

آب را گل نکنیم؛

شاید این آب روان، می‌رود پای سپیداری، تا فرو شوید اندوه دلی؛

دست درویشی شاید، نان خشکیده فرو برده در آب ...

**سهراب سپهری**

## درس سوم

# کالبدشکافی متن (شعر)

بدان سان که خواندیم، مقصود از « متن » در این کتاب، فقط آثار مکتوب ادبی است. در یک نگاه کلی، متون یا آثار ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم.

■ الف) شعر

■ ب) نثر

در این درس، به سراغ نمونه متن‌های شعری می‌رویم و بر پایهٔ آموخته‌های پیشین، به‌طور عملی تلاش می‌کنیم، نمونه‌های شعری را بررسی کنیم. شعر، مانند هر پدیدهٔ دیگر، پیکره و ساختمانی دارد. بررسی پیکر و کالبد شعر و شناخت عناصر و سازه‌های آن را « کالبدشکافی » می‌گوییم. برای این کار، روش و چهارچوب پیشنهادی، همان است که در درس گذشته، آموختیم؛ اکنون آن را به چند گام تبدیل می‌کنیم:

● خوانش؛

● شناسایی و استخراج نکات زبانی؛

● شناسایی و استخراج نکات ادبی؛

● شناسایی و استخراج نکات فکری؛

● نتیجه‌گیری و تعیین نوع.

## ۱. خوانش شعر

خواندن دقیق متن، نخستین گام مؤثر در رویارویی با متون است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است. پس از شناسایی لحن مناسب با حال و هوای محتوای اثر، خواندن اتفاق می‌افتد. لازم است تمام اثر، یک‌باره و بی‌گسست، خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوا دچار اختلال نشود.

شعر زیر را که لحن روایی - داستانی دارد، با هم می‌خوانیم.

|                                  |                                 |
|----------------------------------|---------------------------------|
| به دام افتاد روباهی سحرگاه       | به روبه‌بازی اندیشید در راه     |
| که گر صیاد بیند هم‌چنینم         | دهد حالی به گازر پوستینم        |
| پس آن‌گه، مُرده کرد او خویشتن را | ز بیم جان، فرو افکند تن را      |
| چو صیاد آمد، او را مرده پنداشت   | نمی‌یارست روبه را کم انگاشت     |
| ز بُن بُیرید حالی گوش او لیک     | که گوش او به کار آید مرا نیک    |
| به دل، روباه گفتا: ترکِ غم گیر   | چوزنده مانده‌ای، یک گوش، کم‌گیر |
| یکی دیگر بیامد، گفت: این دم      | زبان او به کار آید مرا هم       |
| زبانش را بُرید آن مرد، ناگاه     | نکرد از بیم جان، یک ناله روباه  |
| دگر کس گفت: ما را از همه چیز     | به کار آید همی دندان او نیز     |
| نزد دم، تا که آهن درفکندند       | به سختی چند دندانش بکنند        |
| به دل، روباه گفتا: گر بمانم      | نه دندان باش و نه گوش و زبانم   |
| دگر کس آمد و گفت: اختیار است     | دل روبه، که رنجی را به کارست    |
| چو نام دل شنید از دور، روباه     | جهان بر چشم او شد تیره، آن‌گاه  |
| به دل می‌گفت: با دل نیست بازی    | کنون باید به کارم حيله سازی     |



بگفت این و به صد دستان و تزویر      بَجَسْت از دام، همچون از کمان، تیر  
حدیث دل، حدیثی بس شگفت است      که در عالم، حدیثش در گرفته است

الهی نامه، عطار نیشابوری

## ۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

پس از خوانش دقیق شعر، این بار با عینک زبانی، شعر را بازخوانی می‌کنیم و نکات برجسته قلمرو زبان را شناسایی و دسته‌بندی می‌کنیم؛ برخی از نکات زبانی شعر خوانده شده، عبارت‌اند از:

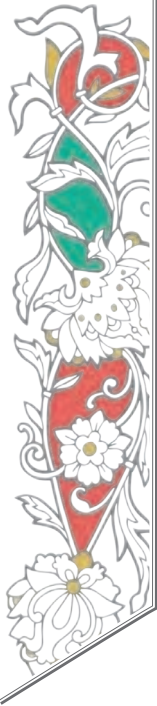
- وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی‌یارست»؛
- کمی واژگان غیر فارسی؛
- کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیله، دستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»؛
- ترکیب‌سازی؛ مانند «روبه باز»، «حیله‌سازی»؛
- کاربردهای تاریخی دستور: «مُرده کرد»، «نمی‌یارست ... کم انگاشت»، «به کار آید همی»؛
- سادگی و کوتاهی جمله‌ها: مانند «به دام افتاد روباهی سحرگاه»، «به روبه بازی اندیشید در راه»، و...؛
- بیشتر کلمات شعر، ساختمان ساده دارند: مانند «دام، روباه، صیّاد، گازر، گوش، دل، زبان و...»؛
- زبان شعر، ساده و روان است و پیچیدگی ندارد؛
- و....

## ۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

در این مرحله، عینک زیبایی‌شناسی به چشم می‌زنیم و شعر را یک بار دیگر بررسی می‌کنیم و به نکات ادبی صفحه بعد، دست می‌یابیم:







- از قرار گرفتن قافیه در پایان هر دو مصراع یک بیت، می‌فهمیم که قالب شعر «مثنوی» است.
- «ترکِ غم گرفتن»، «دَم نزدن» و «جهان بر چشم او شد تیره» کنایه است.
- «بجست از دام، همچون از کمان، تیر» تشبیه و مراعات نظیر دارد.
- و ...

#### ۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

از مقایسه اجزای بدن (گوش، زبان و دندان) با «دل» و برتری دادن دل به همه اجزا در این شعر، به این نکته پی می‌بریم که شاعر «دل» را جایگاهی با اهمیت می‌داند و به همین سبب می‌گوید: «با دل نیست بازی» و بعد از این در بیت پایانی، نتیجه‌گیری عرفانی شاعر آشکار می‌شود.

این شعر اگرچه ظاهری ساده و داستانی دارد، پایان‌بندی و نتیجه‌گیری شاعر، بیانگر ذهن خلاق اوست که یک نکته عمیق معرفتی درباره ارزش و جایگاه دل را این گونه در قالب داستان «روباه و شکارچی» گنجانده است تا بگوید که همه چیز وجود ما دل است و گران‌بهای دل، به سبب این است که خانه و جایگاه خداوند است.

- شعر، ظاهری ساده، محسوس و عینی دارد اما نتیجه‌گیری پایانی، مفهومی ذهنی و معنوی است.

#### ۵. نتیجه‌گیری و تعیین نوع

- با توجه به اینکه، حکمت و معرفتی در شعر نهفته است و شاعر برای بیان آن، از ظرف داستانی بهره گرفته است، در مجموع، این شعر را در رده ادبیات تعلیمی - عرفانی می‌توان جای داد.

## خودارزیابی



۱ در خوانش دقیق شعر زیر، به چه نکاتی باید توجه کرد؟

نهنگی بچه خود را چه خوش گفت: به دین ما حرام آمد کرانه  
به موج آویز و از ساحل بهره‌یز همه دریاست ما را آشیانه

### اقبال لاهوری

۲ متن زیر را بخوانید و دربارهٔ لحن و نحوهٔ خوانش آن توضیح دهید.

آب زیند راه را هین که نگار می‌رسد مژده دهید باغ را بوی بهار می‌رسد  
راه دهید یار را آن مه ده چهار را کز رخ نوربخش او نور نثار می‌رسد  
چاک شده است آسمان، غلغله‌ای است در جهان عنبر و مُشک می‌دمد، سنجق یار می‌رسد  
رونق باغ می‌رسد، چشم و چراغ می‌رسد غم به کنار می‌رود، مه به کنار می‌رسد

### مولوی

۳ سرودهٔ زیر را بخوانید و با توجه به قلمرو ادبی، «کنایه، تشبیه، تشخیص، مَثَل و مراعات نظیر» را شناسایی کنید.

هر که زین گلشن، لبی خندان تراز گل یابدش خاطر ی فارغ ز عالم چون توکل یابدش  
خُرده‌ای از مال دنیا در بساط هر که هست جبههٔ وا کرده‌ای پیوسته چون گل یابدش  
هر که می‌خواهد که از سنجیده گفتاران شود بر زبان، بندگرانی از تأمل یابدش  
صبر بر جور فلک کن تا برآیی روسفید دانه چون در آسیا افتد تحمل یابدش  
قطرهٔ آبی که دارد در نظر گوهر شدن از کنار ابر، تا دریا تنزل یابدش

### صائب تبریزی



## درس چهارم

# شعر نثر (ش) کالبدشکافی

در درس پیش با کالبدشکافی شعر آشنا شدیم. اکنون به همان شیوه، نمونه‌ای از متن نثر را بررسی می‌کنیم تا به‌طور عملی با تحلیل نثر هم آشنا شویم. آموختیم که یکی از گام‌ها در رویارویی با متن، ایجاد فرصت برای تفکر و تأمل در سراپای متن است؛ یعنی هر متنی که به ما داده شد، نباید بی‌درنگ آن را در دست بگیریم و بخوانیم و درباره‌اش نظر بدهیم؛ بلکه ابتدا با آرامش، متن مورد نظر را در یک نگاه اجمالی بررسی می‌کنیم. شاید بتوان این مرحله را «مرحله چشمخوانی» نامید.

مقصود از «چشم‌خوانی»، گذر دادن چشم با سرعت از میان سطرها و صفحات است. در اینجا بیشتر صفحه‌خوانی می‌کنیم تا نمای کلی اثر در ذهن شکل بگیرد و بتوانیم بفهمیم که متن درباره چیست، موضوع آن چیست و چه ساختاری دارد؛ یعنی چند صفحه است، چند بخش یا فصل یا قسمت است.

تمام این کارها، آشنایی با برونه اثر یا ساختمان بیرونی آن است؛ یعنی تلاش برای دستیابی به آگاهی‌های برون متنی است. برای ورود به دنیای متن نثر، پنج گام صفحه بعد را - که در درس پیش با آنها آشنا شدیم - در ادامه، در پی هم بر خواهیم شمرد.

- خوانش؛
- شناسایی و استخراج نکات زبانی؛
- شناسایی و استخراج نکات ادبی؛
- شناسایی و استخراج نکات فکری؛
- نتیجه‌گیری و تعیین نوع.

البته در پایهٔ دهم، نگاهی کلی به متون نثر داریم و از همین مراحل که در بررسی متون نظم ذکر کرده‌ایم، در بررسی متون نثر هم بهره می‌گیریم. در سال‌های آینده، برحسب تنوع و گوناگونی متن‌های نثر، با شیوه‌های دیگر آشنا خواهیم شد. پس از پیش‌خوانی، نخستین گام را در کالبد شکافی متن نثر برمی‌داریم.

### ۱. خوانشِ متن

اکنون متن زیر را با توجه به توضیحات درس و آموخته‌های پیشین، با دقت می‌خوانیم. رعایت نشانه‌های نگارشی درون‌متنی، هنگام خواندن، به درک عمیق‌تر متن کمک می‌کند. برای استخراج نکات مهم و جالب توجه، بهتر است از آغاز، کاغذ و قلمتان را آماده کنید تا به موقع، واژه‌ها یا جمله‌های ویژه را نشانه‌گذاری و یادداشت نمایید.

«چون بشناختم که آدمی، شریف‌ترِ خلائق است و قدر ایام عمر خویش نمی‌داند، در شگفت افتادم و چون نیک بنگریستم؛ دریافتم که مانع آن، راحت اندک و نیاز حقیر است که مردمان بدان، مبتلا گشته‌اند.

هر که به امور دنیایی رو آورد و از سعادت آخرت خود غفلت کند، همچون آن مرد است که از پیش اُشتر مست بگریخت و به ضرورت، خویشتن در چاهی آویخت و دست در دو شاخ زد که بر بالای آن روئیده بود و پاهایش بر جایی قرار گرفت. در این میان، بهتر بنگریست، هر دو پای، بر سر چهار مار بود که سر از سوراخ، بیرون گذاشته بودند. نظر بر قعر چاه افکند، ازدهایی سهمناک دید؛ دهان گشاده و افتادن او را انتظار می‌کرد. به سر چاه، التفات نمود. موشان سیاه و سپید، بیخ آن شاخ‌ها دایم می‌بریدند و او در اثنای این، تدبیری می‌اندیشید و



خلاص خود را طریقی می‌جُست. پیش خویش، زنبورخانه‌ای و قدری شهد یافت، چیزی از آن به لب بُرد، از نوعی در حلاوت آن مشغول گشت که از کار خود غافل ماند و نه اندیشید که پای او بر سر چهار مار است و نتوان دانست که کدام وقت در حرکت آیند، و موشان در بریدن شاخ‌ها، چِد بلیغ می‌نمایند و...، چندان که شاخ بگسست و آن بیچارهٔ حریص در دهان اژدها افتاد.

پس، من دنیا را بدان چاهِ پُر آفت، مانند کردم و موشان سپید و سیاه و مداومت ایشان بر بریدن شاخ‌ها بر شب و روز، و آن چهار مار را به طبایع که عمادِ خلقت آدمی است و هرگاه که یکی از آن در حرکت آید، زهر قاتل باشد، و چشیدنِ شهد و شیرینی آن را مانند کردم به لذات این جهانی که فایدهٔ آن، اندک و رنج آن، بسیار است، و راه نجات بر آدمی، بسته می‌گرداند، و اژدها را مانند کردم به مرجعی که از آن، چاره نتواند بود؛ هر آینه بدو باید پیوست و آنگاه ندامت، سود ندارد و راه بازگشتن مهیا نیست».

**کلیده و دمنه، باب برزویهٔ طیب، با اندک تغییر**

## ۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

برخی از نکات برجستهٔ قلمرو زبانی متن عبارت‌اند از:

- کاربردهای کهنی که امروزه، به گونه‌ای دیگر به کار گرفته می‌شوند: اُشتر، شاخ، بنگریست، نتوان دانست؛
- جمع کلمهٔ «موش» با نشانهٔ «ان»؛
- به کارگیری کلمهٔ «بگسست» در معنی «بریده شد، شکست»؛
- به کارگیری «شهد» در معنی «عسل»؛
- کاربرد کلمهٔ «قاتل» در معنی کُشنده برای غیر انسان؛
- جدانویسی نشانهٔ منفی ساز فعل «ن»: «نه اندیشید» که امروزه می‌نویسیم: نیندیشید؛
- کاربرد «را» به معنی «برای» در جملهٔ: «خلاص خود را طریقی می‌جُست»؛
- ترکیب «زنبورخانه» به معنی «لانهٔ زنبور»، جالب توجه است؛



● بیشتر جمله‌ها در این نمونه، کوتاه و قابل فهم هستند.

### ۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

- شبکه معنایی میان «شهد، شیرینی، چشیدن، زنبور و حلاوت»؛
- تضاد میان دو واژه «سیاه و سفید»، «پا و سر» و «سر و قعر» در ترکیب «سر چاه و قعر چاه»، «زهر و شیرینی یا شهد»، «رنج و لذت»، «اندک و بسیار»؛
- بهره‌گیری از تمثیل برای بیان مفهوم غفلت انسان؛
- و ...

### ۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

در این حکایت، نگرش حکمی و تعلیمی، برجسته است. نویسنده برای بیان مقصود خود (بهره‌گیری از گذر عمر برای سعادت آن جهانی) در جایگاه اندرز، خطاب به خواننده، چند نکته را یادآور می‌شود:

- شریف بودن انسان در میان مخلوقات؛
  - گرانبها بودن لحظات عمر؛
  - هوشیاری و پرهیز از خوشی‌های زودگذر.
- می‌بینیم که این حکایت از یک سو، به جایگاه و ارزش انسان، نگاهی مثبت و خوش‌بینانه دارد و از سوی دیگر نسبت به خوشی‌های مادی و لذت‌های زودگذر، نگرش منفی دارد.

### ۵. نتیجه‌گیری و تعیین نوع

- نویسنده، این فکر را به خواننده، انتقال می‌دهد که:
- نسبت به جایگاه انسان، نگاه خوش‌بینانه و والایی داشته باشد؛
  - قدر لحظه لحظه عمر خویش را بداند؛
  - هوشیاری خود را حفظ کند و آن قدر سرگرم خوشی‌های دنیایی نشود که گرفتار غفلت گردد؛
  - سعادت و نیک‌بختی راستین، کسب خشنودی خدای بزرگ است.

بر پایه بررسی‌های انجام شده و تأکید درون مایه اثر، این نوشته را نمونه‌ای از متن تعلیمی یا اندرزی می‌توان به شمار آورد.

## خودارزیابی



**۱** با توجه به متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

شنیدم که خلیفه‌ای خوابی دید، بر آن جمله که پنداشتی که همه دندان‌های او بیرون افتادی به یک بار. بامداد، خوابگزاری را بخواند و پرسید که: تعبیر این خواب چیست؟

مُعبّر گفت: زندگانی امیر، دراز باد، همه اقربای تو پیش از تو بمیرند، چنان که کس از تو باز نماند.

خلیفه گفت: این مرد را صد چوب بزیند؛ چرا بدین دردناکی سخن اندر روی من بگفت؟! چه اگر همه اقربای من پیش از من بمیرند، پس آن گاه، من که باشم؟! خوابگزاری دیگر بیاوردند. همین خواب با وی بگفت.

خوابگزار گفت: بدین خواب که امیر گفت، دلیل کند که خداوند، دراز زندگانی‌تر از همه اقربای خویش بود.

خلیفه گفت: تعبیر از آن بیرون نشد (سخن همان است)؛ اما از عبارت تا عبارت، بسیار فرق است؛ این مرد را صد دینار بدهید.

قابوس‌نامه

**الف)** دو ویژگی زبانی را استخراج کنید.

**ب)** چه عاملی سبب شد خلیفه، رفتاری متفاوت با دو خوابگزار داشته باشد؟

**۲** حکایت زیر را بخوانید و آن را از دید قلمرو ادبی و فکری، بررسی کنید.

روزی شخصی پیش بهلول، بی‌ادبی نمود. بهلول او را ملامت کرد که چرا شرط ادب به جا نیاوردی؟

او گفت: چه کنم؟ آب و گل مرا چنین سرشته‌اند.

گفت: آب و گل تو را نیکو سرشته‌اند، اما لگد کم خورده‌است! **لطایف الطوایف**



# فصل کارگاه تخیل

۱ شعر زیر را بخوانید و جدول را کامل کنید.

|                                    |                                |
|------------------------------------|--------------------------------|
| خانه‌ای می‌ساخت سقراط حکیم         | در کتاب آمد که در عهد قدیم     |
| آمدند از ره، رفیق و آشنا           | چون به پایان بُرد کار آن سرا   |
| نیست درخوردِ تو، ای صاحب نظر!      | جمله گفتند: این بنای مختصر     |
| این قفس نبود مقام چون تو کس        | چون توانی زیستن در این قفس؟    |
| بارگاهی باید و کاخی عظیم           | بهر مردی چون تو والا و حکیم    |
| همچو پروانه به گردِ روی شمع؟       | در شبستانِ تو چون آییم جمع     |
| عارفان را خانه آلا خاک نیست        | گفت در پاسخ: که ما را باک نیست |
| خانه‌ای درخوردِ یاران ساختم        | حُجرهٔ خود گر بدین سان ساختم   |
| بام خود تا عرش می‌افراشتم          | بیش از این گر یار یکدل داشتم   |
| چون صدف، کمیاب و چون دُر، پُربهاست | در حقیقت یار یکدل، کمیاست      |

نیره سعیدی، «میرفخرایی» متخلص به «نیره» ۱۳۷۰-۱۳۹۹

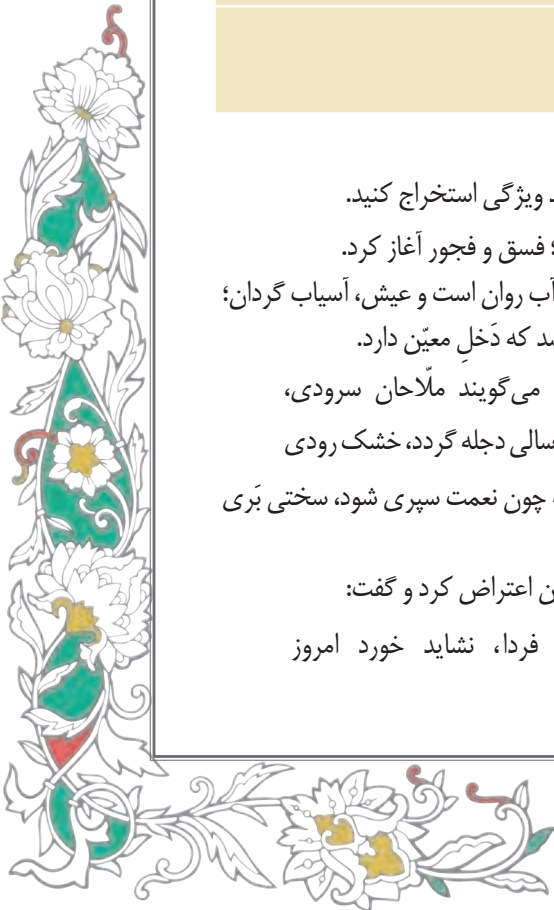


| شرح و توضیح | موضوع                  |
|-------------|------------------------|
|             | نوع لحن                |
|             | قلمرو زبانی            |
|             | قلمرو ادبی             |
|             | قلمرو فکری             |
|             | نتیجه گیری و تعیین نوع |

۲ حکایت زیر را بخوانید و برای هر قلمرو، چند ویژگی استخراج کنید.

پارسازاده‌ای را نعمت بیکران به دست افتاد؛ فسق و فجور آغاز کرد. باری، به نصیحتش گفتم: ای فرزند، دخل، آب روان است و عیش، آسیاب گردان؛ یعنی خرج فراوان کردن، مسلم کسی را باشد که دخل معین دارد. چو دخلت نیست، خرج آهسته تر کن که می گویند ملاحان سرودی، اگر باران به کوهستان نبارد به سالی دجله گردد، خشک رودی عقل و ادب، پیش گیر و لهو و لعب بگذار که چون نعمت سپری شود، سختی بری و پشیمانی خوری.

پسر، این سخن در گوش نیاورد و بر قول من اعتراض کرد و گفت: برو شادی کن ای یار دل افروز غم فردا، نشاید خورد امروز



دیدم که نصیحت نمی‌پذیرد و دم گرم من در آهن سرد او اثر نمی‌کند؛ روی از مصاحبت بگردانیدم و قول حکما کار بستم که گفته‌اند:

گر چه دانی که نشنوند، بگوی هر چه دانی ز نیک خواهی و پند  
 زود باشد که خیره سر، بینی به دو پای اوفتاده، اندر بند  
 دست بر دست می‌زند که دریغ نشنیدم حدیثِ دانشمند

گلستان، باب هفتم

| قلمرو فکری | قلمرو ادبی | قلمرو زبانی |
|------------|------------|-------------|
|            |            |             |
|            |            |             |
|            |            |             |



## تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی

|   |          |
|---|----------|
| زبان و ادبیات پیش از اسلام                | درس پنجم |
| شکل‌گیری و گسترش زبان و ادبیات فارسی      | درس ششم  |
| سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی)             | درس هفتم |
| زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم | درس هشتم |
| سبک و سبک‌شناسی (سبک عراقی)               | درس نهم  |
| * کارگاه تحلیل فصل                        |          |

## درس پنجم

# زبان و ادبستان پیش از اسلام

زبان ایرانیان پیش از اسلام که ریشه و مادر زبان امروز ایران است، «پارسی» یا «فارسی» نامیده می‌شد. در ایران پیش از اسلام، آثار فرهنگی - ادبی، قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است؛ مثلاً کتاب «اوستا» را موبدان برای اجرای مراسم دینی، از حفظ می‌خواندند؛ تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی، آن را به نگارش درآوردند.

زبان‌هایی که در ایران و مناطق همجوار آن، از قدیم‌ترین روزگاران متداول بوده است، ویژگی‌های مشترکی دارند. این مجموعه زبان‌ها را «گروه زبان‌های ایرانی» می‌نامند. از نظر تاریخی، زبان‌های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو.

**۱. فارسی باستان:** این زبان در دوره هخامنشیان (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م) رایج بود. آثار برجای مانده زبان فارسی باستان، فرمان‌ها و نامه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.





**۲. فارسی میانه (حدود ۳۰۰ ق.م تا حدود ۷۰۰ م):** زبان‌های ایرانی میانه، به دو گروه زبان‌های «پارتی» و «پهلوی» تقسیم می‌شوند.

زبان پارتی، در دوره اشکانیان رایج بود و تا اوایل دوره ساسانی نیز آثاری به این زبان، تألیف می‌شده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بوده است.

| فارسی باستان | بروم فارسی | فارسی میانه | بروم کهنساری | بروم فارسی | فارسی باستان |
|--------------|------------|-------------|--------------|------------|--------------|
| 𐎱            | ا          | 𐎠           | 𐎠            | ا          | 𐎱            |
| 𐎲            | ب          | 𐎡           | 𐎡            | ب          | 𐎲            |
| 𐎳            | پ          | 𐎢           | 𐎢            | پ          | 𐎳            |
| 𐎴            | ت          | 𐎣           | 𐎣            | ت          | 𐎴            |
| 𐎵            | ث          | 𐎤           | 𐎤            | ث          | 𐎵            |
| 𐎶            | ج          | 𐎥           | 𐎥            | ج          | 𐎶            |
| 𐎷            | چ          | 𐎦           | 𐎦            | چ          | 𐎷            |
| 𐎸            | ح          | 𐎧           | 𐎧            | ح          | 𐎸            |
| 𐎹            | خ          | 𐎨           | 𐎨            | خ          | 𐎹            |
| 𐎺            | د          | 𐎩           | 𐎩            | د          | 𐎺            |
| 𐎻            | ذ          | 𐎪           | 𐎪            | ذ          | 𐎻            |
| 𐎼            | ر          | 𐎫           | 𐎫            | ر          | 𐎼            |
| 𐎽            | ز          | 𐎬           | 𐎬            | ز          | 𐎽            |



زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیهٔ پارس تعلق داشته‌است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در زمرهٔ آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زریران» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منثور و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمهٔ عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک‌شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

شعر پهلوی نیز به وضعی مشابه دچار گردید. اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازماندهٔ اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزنانه‌های منثور جای دارند. مانند منظومهٔ «درخت آسوریک» و «یادگار زریران» که هر دو اصل پارتی دارند.

**۳. فارسی نو:** پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحوّل تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با بهره‌گیری از الفبای خط عربی به مرحلهٔ جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود.

یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود. زبان فارسی با کنار گذاشتن برخی از صداها، زبان عربی، الفبای آن را پذیرفت.

پس از برافتادن ساسانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم‌زمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبهٔ مقامات دولتی بوده‌است.

دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و به تدریج، غنی‌گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقهٔ رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.



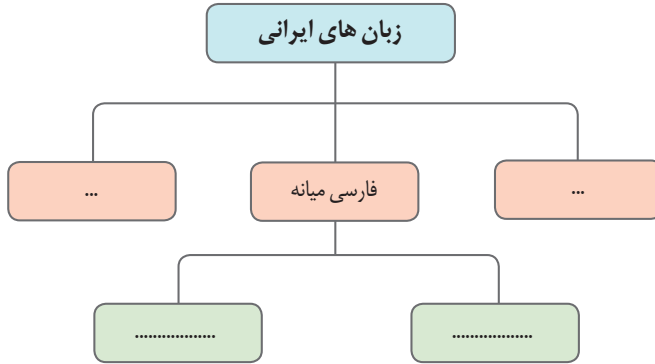
## خودارزیابی



۱ سیر گسترش و تکامل زبان فارسی را شرح دهید.

۲ چرا به زبان فارسی نو، « فارسی دری » هم گفته می‌شود؟

۳ نمودار زیر را با توجه به آموزه‌های درس کامل کنید.



## درس نهم

# شکل‌گیرگسترش زبان و ادبیات فارسی

بدان‌سان که آموختیم، زبان و ادبیات فارسی، عمری طولانی دارد و از روزگار پیش از اسلام تاکنون، سرزنده و استوار به حیات خود ادامه داده است. خط فارسی هم مراحل را در قالب خط‌های الفبایی میخی، اوستایی و پهلوی سپری کرده و سرانجام در دوره اسلامی به صورت خط فارسی امروزی، کمال یافته است.

### سه قرن اول هجری

پس از سقوط دولت ساسانی و از دست رفتن استقلال سیاسی ایران، ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه‌مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر سر کار آمد. یعقوب لیث صفاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا تضعیف حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب،





زبان فارسی دری را — که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت — زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.

در پی آن، دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود و در فضای ادبی، سیاسی و علمی رشد یابد.

### قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، مهم‌ترین دوره تمدن اسلامی ایران بوده است. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسم‌ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد و بسیاری از دانشمندی که در این شهر می‌زیستند، آثار ارزنده‌ای به پارسی و عربی، در قلمرو فرهنگ اسلامی پدید آوردند. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمه کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگیختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب به تیرگی گرایید و خراسان به دست سبکتگین و پسرش محمود افتاد و سلسله غزنوی در سال ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنویان نیز برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند زبان پارسی را رواج دهند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود شاعران بزرگ فارسی‌گوی — که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند، مانند عنصری، فرخی و منوچهری — آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری، دوران غلبه، رواج، حفظ و ارائه آداب و رسوم ملی بود. پایه حماسه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم، دوره طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با



دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی نظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم دوره ترقی در همه زمینه‌های علمی بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه و طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همه علوم روزگار خود تبخر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ او حتی به فارسی و عربی شعر نیز می‌سرود.

وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و بسیاری از شاعران فارسی‌گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان هم‌زمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می‌رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می‌کنند و با تشویق شاعران و نویسندگان می‌کوشند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه‌ای از هویت فرهنگی، یعنی باز یافتن اندیشه‌ای ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

پس از گذشت چند سده و رواج و نفوذ معارف اسلامی و متون دینی، آمیختگی زبان فارسی دری با زبان عربی افزایش می‌یابد. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نویسند تا بتوانند در سرتاسر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کنند.

### شعر

یکی از ویژگی‌های شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی فکر و روانی کلام آن است. شاعر می‌کوشد تا فکر و خیال خود را همان گونه که به خاطرش می‌رسد، بیان کند. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی فراتر نمی‌رفت. آوردن ترکیب‌های تازه، استعاره‌های



دلپذیر، تشبیهات گوناگون و به کارگیری انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی بنیاد نهاده شد؛ به همین سبب او را «پدر شعر فارسی» نام نهاده‌اند.

رایج‌ترین انواع شعر فارسی در این دوره، «حماسی»، «مدحی» و «غنایی» بود. حماسه ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید.

شعر مدحی یا مدیحه‌سرایی نیز که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت، با شاعران بزرگ درباری و مدح پادشاهان و رجال دربار جایگاه خود را پیدا کرد.

شعر غنایی با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) هم در این دوره به وجود آمد ولی در دوره سلجوقیان به پختگی رسید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول گردید و در این باب، قطعه‌های کوتاهی سروده شد؛ اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسایی مروزی» بود؛ سپس «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مثل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

## نثر

در عهد سامانی، نثر هم مانند شعر پارسی، رواج یافت و رونق گرفت و کتاب‌هایی در موضوع‌های گوناگون به زبان دری پدید آمد. نثر این دوره، ساده و روان است و بیشتر به موضوع‌های حماسی، ملی و تاریخی توجه دارد و هنوز آوردن اصطلاحات علمی و اشعار و امثال در آن رایج نشده است.

برخی از کتاب‌های نثر فارسی، در این دوره عبارت‌اند از:

۱. «شاهنامه ابومنصوری»: این کتاب حدود سال ۳۴۶ قمری، به دست عده‌ای از دانشوران خراسان، نوشته شد. موضوع این کتاب، تاریخ گذشته ایران است؛ امروزه فقط



چند صفحه‌ای از مقدمه آن باقی مانده است. در اینجا چند سطر از این اثر را با هم می‌خوانیم:

پس امیر ابومنصور عبدالرزاق، دستور خویش، ابومنصور المَعْمَری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزنانگان و جهان دیدگان از شهرها بیاورد و چاکر او ابومنصور المَعْمَری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد از هر جای و از هر شارستان، گرد کرد و بنشاند به فراز آوردن این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان، و زندگانی هر یکی از داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین، از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردی آورد و مردمان از جانوران پدید آورد، تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عَجَم بود؛ اندر ماه محرم و سال بر سیصد و چهل و شش از هجرت، بهترین عالم، محمد مصطفی — صلی الله علیه و سلم — و این را نام شاهنامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند و فرهنگ شاهان و مهتران و فرزنانگان و کار و ساز پادشاهی و نهاد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رأی و... را بدین نامه اندر بیابند.

**۲. «ترجمه تفسیر طبری»:** اصل تفسیر را «محمدبن جریر طبری» به زبان عربی نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را به فارسی برگرداندند. بخشی از مقدمه آن را می‌خوانیم:

این کتاب تفسیر بزرگ است از روایت محمدبن جریر طبری — رحمة الله علیه — ترجمه کرده به زبان پارسی دری؛ و این کتاب را بیاوردند از بغداد، نبشته به زبان تازی؛ پس دشخوار آمد خواندن این کتاب. امیر سید ابوالمظفر ابوصالح منصور، علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و از ایشان فتوای کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؛ گفتند: روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی، مرن آن را که او تازی نداند.

**۳. «تاریخ بلعمی»:** ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمدبن جریر طبری آن را تحت عنوان «تاریخ الرُّسل و الملوک» به زبان عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. بلعمی هم‌زمان با ترجمه کتاب، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود و با حذف مطالبی از اصل تاریخ



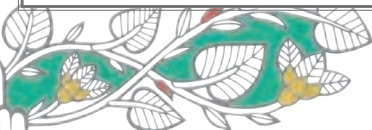
طبری، آن را به صورت تالیفی مستقل درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافته است. متن زیر، بخشی از این کتاب است.

اندر حدیث پادشاهی ضحاک تازی:

«و این ضحاک را اژدها به وی، از آن گفتندی که بر کتف او دو پاره گوشت بود بزرگ بررسته دراز، و سر آن به کردار ماری بود و آن را به زیر جامه اندر داشتی، و هر گاه که جامه از کتف برداشتی، خلق را به جادوی چنان نمودی که این دو اژدهاست و ازین قبل، مردمان ازو بترسیدندی؛ و عرب او را ضحاک گفتند...».

### خودارزیابی

- ۱ عوامل رشد و گسترش زبان و ادب پارسی در این دورهٔ زمانی را بنویسید.
- ۲ مهم‌ترین کتاب‌های نثر این دوره کدام‌اند و چه تأثیری بر وضعیت عمومی زبان و ادب فارسی داشته‌اند؟
- ۳ دربارهٔ مضامین شعری این دوره توضیح دهید.
- ۴ قلمرو شعر و نثر فارسی را در این دوره، روی نقشه نشان دهید.



## درس هفتم

# سبک‌شناسی سبک و سبک‌شناسی

سبک خراسانی

«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

شیوه بیان هر نویسنده یا شاعر، «سبک شخصی» اوست؛ از این دید، می‌توان گفت به تعداد شاعران و نویسندگان جهان، سبک وجود دارد؛ زیرا اطلاعات، دانش، ذوق و استعدادهای افراد متفاوت است؛ اما در عین تفاوت، شباهت‌هایی نیز در نحوه بیان برخی از شاعران و نویسندگان وجود دارد که آنان را در یک دسته، جای می‌دهد.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

- ۱ براساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛
- ۲ براساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، دوره مشروطه؛
- ۳ براساس موضوع و نوع؛ مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛
- ۴ براساس محیط جغرافیایی؛ مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛



۵ به تناسب مخاطب؛ مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛

۶ براساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی؛

۷ براساس قلمرو دانشی؛ مانند علمی، فلسفی.

محمدتقی بهار (ملک الشعرا)، برای شعر فارسی، شش نوع سبک و دوره قائل است:

۱ سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)؛

۲ سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛

۳ سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛

۴ دوره بازگشت (در تمام طول قرن سیزدهم)؛

۵ دوره مشروطه؛

۶ دوره معاصر.

این تقسیم‌بندی بر مبنای حوزه جغرافیایی و تاریخی شعر است و بعضی از مکتب‌ها و سبک‌های فرعی را نیز می‌توان به آن افزود.

بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی، نشر فارسی هم در شش رده، طبقه‌بندی می‌شود:

۱ دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ ه. ق)؛

۲ دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ ه. ق)؛

۳ دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، نثر فنی (۵۵۰ تا ۶۱۶ ه. ق)؛

۴ دوره سبک عراقی، نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ه. ق)؛

۵ دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه. ق)؛

۶ دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ ه. ق تا امروز).

مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و ... زمانه‌ای است که صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها در آن می‌زیسته‌اند.



## سبک‌شناسی دورهٔ اول

### شعر

نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پدید آمد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آنکه اوج آن در زمان سامانیان بوده است، آن را «سبک سامانی» هم نامیده‌اند. از سوی دیگر، سبک خراسانی بر حسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دورهٔ سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد؛ زیرا ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو و... اشاره کرد.

هر اثر شعری را در سه قلمرو، می‌توان بررسی کرد: زبانی، ادبی و فکری.

### ویژگی‌های شعر سبک خراسانی در سه قلمرو

#### الف) زبانی

- ۱ سادگی زبان شعر؛
- ۲ کمی لغات عربی (به جز اصطلاحات دینی و علمی) و لغات بیگانه، در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- ۳ تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً، یک - هزار / یک - هزار؛
- ۴ کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- ۵ استفاده از دو نشانه برای یک متمم، مانند «زدش بر زمین بر».

#### ■ نمونه

مهتری گر به کام شیر در است      شو، خطر کن ز کام شیر بجوی  
یا بزرگی و عزّ و نعمت و جاه      یا چو مردانت مرگ رویاروی

حنظله بادغیسی





**ب) ادبی**

- ۱ قالب عمده شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های مسمط، ترجیع بند و مثنوی نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد؛
- ۲ استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و در حد اعتدال است؛
- ۳ قافیه و ردیف، بسیار ساده است؛
- ۴ در توصیف پدیده‌ها بیشتر از تشبیه (از نوع حسّی) بهره گرفته می‌شود.

**پ) فکری**

- ۱ روح شادی و نشاط و خوش‌باشی، در شعر غلبه دارد؛
- ۲ شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است؛
- ۳ معشوق، عمدتاً زمینی است؛
- ۴ روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است؛
- ۵ اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد؛
- ۶ مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، مدح و اندرز و ... است؛
- ۷ فکر و کلام ساده است. (هنوز با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی در نیامیخته است).

**■ نمونه**

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| گل بخندید و باغ شد پدram       | ای خوشا این جهان، بدین هنگام |
| چون بُناگوش نیکوان شد باغ      | از گل سیب و از گل بادام      |
| همچو لوح زمردین گشته ست        | دشت همچون صحیفه‌ای ز رُخام   |
| گلِ سوری به دست باد بهار       | سوی باده همی‌دهد پیغام       |
| که تو را با من ار مناظره‌ای ست | من به باغ آمدم به باغ خُرام  |

فَرخِ سیستانی





## نثر دورهٔ اوّل

نثر این دوره را در دو شاخه، بررسی می‌کنیم: دورهٔ سامانی، دورهٔ غزنوی و سلجوقی.

### الف) دورهٔ سامانی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛
- تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛
- کوتاهی جملات؛
- لغات کم کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد؛
- بهره‌گیری کمتر از لغات عربی؛
- افزایش یافتن کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی.

محتوای نثرهای این دوره، بیشتر علمی است و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می‌شود. از نمونه‌های موفق این گونه نثر، می‌توان ترجمهٔ تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التّفهیم و شاهنامهٔ ابومنصوری را نام برد.

### ■ نمونه

و چون ابرهه (را) چشم بر عبدالمطلب افتاد، حالی حرمت او را از تخت فرو آمد و بنشست با عبدالمطلب، و او را گفت که یا پیر، حاجت خواه. ابرهه چنان دانست که او حاجتِ خانه خواهد خواست، و به دلش اندر بود که اگر حاجت خانه خواهد، بدو بخشد. پس عبدالمطلب گفت که دویست اُشتر از آن من بیاورده‌اند، بفرمای تا اُشتران من باز دهند. ابرهه گفت که دریا که من نشانی بر پیشانی عبدالمطلب دیده بودم که اگر او از بهر خانه حاجت خواستی، من حالی حاجت او برآوردمی و روا گردانیدمی. پس عبدالمطلب گفت که ایها الملک، من خداوند اُشترم نه خداوند خانه، و مرا این خانه را خداوندی هست، و او خود خانهٔ خود را نگاه دارد.

ترجمهٔ تفسیر طبری



## ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

- اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند)؛
- تمثیل و استشهداد به آیات، احادیث و اشعار عرب؛
- حذف افعال به قرینه؛
- افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل).

از نمونه‌های این دوره، می‌توان آثار زیر را نام برد:

تاریخ بیهقی، قابوس‌نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و کشف‌المحجوب.

## خودارزیابی

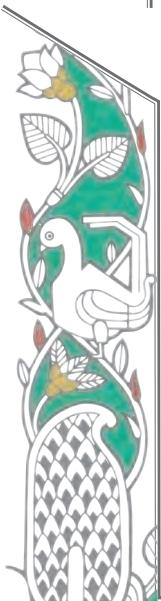
۱ با توجه به شعر زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

|                                      |                                    |
|--------------------------------------|------------------------------------|
| مراسود و فروریخت هر چه دندان بود     | نمود دندان، لا بل چراغ تابان بود   |
| یکی نماند کنون زان همه، بسود و بریخت | چه نحس بود! همانا که نحس کیوان بود |
| نه نحس کیوان بود و نه روزگار دراز    | چه بود؟ منت بگویم: قضای یزدان بود  |
| همیشه شاد و ندانستی که غم چه بود     | دل‌م نشاط و طرب را فراخ میدان بود  |
| تو رودکی را، ای ماهر، کنون بینی      | بدان زمانه ندیدی که این چنینان بود |
| بدان زمانه ندیدی که در جهان رفتی     | سرودگویان، گویی هزاردستان بود      |
| شد آن زمانه که شعرش همه جهان بنوشت   | شد آن زمانه که او شاعر خراسان بود  |
| کنون زمانه دگر گشت و من دگر گشتم     | عصا بیار که وقت عصا و انبان بود    |

رودکی

الف) دو ویژگی ادبی بیت دوم را بنویسید.

ب) ویژگی‌های زبانی این شعر چیست؟



۲ متن زیر مربوط به کدام دورهٔ نثر است؟ دو مورد از ویژگی‌های نثر این دوره را بنویسید.

چهاردهم صَفَر را به شهر سراب رسیدم و شانزدهم صفر از شهر سراب برفتم. بیستم صفر سنهٔ ۴۳۸ به شهر تبریز رسیدم و آن پنجم شهر یور قدیم بود؛ شهری آبادان؛ مرا حکایت کردند که بدین شهر زلزله افتاد. بعضی از شهر خراب شده بود و بعضی دیگر را آسیبی نرسیده بود و گفتند چهل هزار آدمی هلاک شده بودند؛ و در تبریز، «قطران» نام، شاعری را دیدم؛ شعری نیک می‌گفت؛ اما زبان فارسی نیکو نمی‌دانست؛ پیش من آمد؛ دیوان مُنچیک و دیوان دقیقی بیاورد و پیش من بخواند و هر معنی که او را مشکل بود، از من پرسید و شرح آن بنوشت و اشعار خود بر من خواند.

سفرنامه، ناصر خسرو، قرن پنجم

۳ دو مورد از ویژگی‌های نثر زیر را بنویسید.

به روزگار خسرو، اندر وقت بوذرجمهر، رسولی آمد از روم. خسرو بنشست چنان که رسم ملوک بود؛ و رسول را بار داد. پیش رسول با وزیر، بوذرجمهر، گفت:

«ای فلان، همه چیز در عالم تو دانی؟»

بوذرجمهر گفت: «نه، ای خدایگان!»

خسرو از آن طیره شده و از رسول، خجل گشت. پرسید که همه چیز پس که داند؟ بوذرجمهر گفت: «همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز از مادر زاده نشده‌اند.»

قابوس‌نامه، قرن پنجم



## درس هشتم

# زبان و ادب فارسی

درس‌های پنجم و ششم

### شعر فارسی



تلاش شاعران ایران از قرن سوم تا میانهٔ قرن پنجم، موجب شد زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرق، یعنی ماوراءالنهر، خراسان و سیستان گسترش یابد. عوامل مهم پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در این دوره عبارت‌اند از:

- گرایش شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار؛
- لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان؛
- توسعهٔ مدارس و مراکز تعلیم.

در این دوره پدیده‌های عمدهٔ دیگری نیز برای زبان فارسی رخ نموده است، از جمله:

- گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران؛
- درآمیختن زبان فارسی با مفردات و ترکیبات زبان عربی؛
- آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های غیر رایج در عصر غزنوی و سلجوقی.



هر چه زمان می‌گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی بیشتر می‌شد؛ زیرا در مدارس آن عهد، عمدتاً تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود؛ به همین سبب شاعران و ادیبان، بیش از هر چیز با زبان و ادبیات عربی آشنا می‌شدند.

رویداد مهم دیگر این دوره، نشر و گسترش زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر، یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. زبان فارسی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی، به هندوستان راه یافت و در اندک زمانی در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی، بلکه زبانی مقدس قلمداد گردید.

با نگاهی گذرا به شعر این دوره، درمی‌یابیم:

۱. تا حدود نیمهٔ دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی همچنان تحت تأثیر سبک دورهٔ سامانی و غزنوی است؛ یعنی سخن شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی یادآور سروده‌های سخنوران قرن چهارم است؛

۲. گروهی از شاعران این دوره، در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ابتکارات و نوآوری‌هایی دارند که باعث دگرگونی و تحوّل در سبک سخن فارسی شد.

موضوع قابل توجه در شعر نیمهٔ دوم قرن ششم، علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیباست. انوری و هم‌سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند. تحوّل که سنایی و انوری در غزل ایجاد کردند، باعث شد که در قرن هفتم، شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به اوج برسانند.

در همان حال که شاعران خراسان و سیستان، سرگرم رونق بخشی سبک تازه بودند، در شمال غرب ایران دسته‌ای از شاعران ظهور کردند که کار آنان در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که شاعران معروف آذربایجان (خاقانی، نظامی و ...) بودند، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان رایج بود، متمایز ساختند.

مرکز ادبی مهم دیگری که در نیمهٔ دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوهٔ خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزهٔ ادبی فارس و نواحی مرکزی (عراق عجم) است. در این حوزه



ادبی، شاعران و نویسندگان مشهوری در اصفهان، همدان، ری و... ظهور کردند که در تجدید سبک، بسیار تأثیرگذار بودند؛ از جمله آنان، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی است. سبک شعر در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم متحول شد و عمدتاً با شیوه شاعری پیش از آن، متمایز گردید و مقدمه ظهور «سبک عراقی» در شعر فارسی شد. شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، تنوع یافت و در شاخه‌ها و رشته‌هایی همچون مدح، هجو، طنز، وعظ و حکمت، داستان سرایی، تغزل و حماسه به کار گرفته شد. از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری برخی از شاعران از ادبیات عرب و مضامین شعری آن است.

نکته قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که برخی از شاعران از مدح شاهان و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو، از شاعران آغاز این دوره، به سبب پایبندی به اعتقادات خاص دینی از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او، سنایی هم — که ابتدا مدیحه‌گوی بود —، در دوره دوم از حیات شعری خود، به سیر و سلوک معنوی پرداخت. تحول روحی و معنوی سنایی، آغازی برای دگرگونی عمیق در شعر فارسی گردید؛ آن چنان که به پیروی از وی بسیاری از شاعران به تصوف و عرفان روی آوردند و شاعران بزرگی چون عطار و مولوی ظهور کردند. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاه‌ها دامنه موضوعات آن، گسترش یافت و بر سادگی بیان، قدرت عواطف، عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسی بود، افزوده شد و خانقاه‌ها در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر فارسی درآمدند.

حکمت و دانش و اندیشه‌های دینی نیز در شعر این دوره، تأثیری عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد. بدینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن، شکایت از روزگار، بیان ناخرسندی فرزندگان از اوضاع زمانه خویش و طرح نابسامانی‌های اجتماعی از مضامین برجسته شعر این دوره است.





## نثر فارسی در سده‌های پنجم و ششم

این دوره، یکی از مهم‌ترین دوره‌های کمال و گسترش نثر پارسی است. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر پارسی تازه ظهور کرده بود و — با همه پیشرفت‌هایی که داشت — هنوز در آغاز راه بود. در نیمه قرن پنجم با دوره بلوغ آن مواجه می‌شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم آن را در حال پختگی و کمال می‌یابیم.

در این دوره، تألیف کتاب در موضوع‌های گوناگون علمی رواج یافت و نثر ساده به کمال رسید و نثر مصنوع هم رایج شد.

از دیگر مسائلی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت دارد، توجه نویسندگان به فارسی نویسی است که عمده‌ترین دلایل آن عبارت‌اند از:

۱ گسترش عرفان و تصوّف؛

۲ شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران و نویسندگان تربیت یافته در خراسان و عراق؛ چنان که کمتر، نامه و منشور و فرمانی به زبان عربی نگاشته می‌شد و بدین سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر پارسی پدید آمد.

در این دوره، از دید سبک نثر پارسی به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را **نثر موزون** نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کارگیری سجع است. سجع در نثر مانند قافیه در شعر است؛ بنابراین، نثر موزون یا آهنگین با بهره‌گیری از جمله‌های کوتاه، خود را به شعر نزدیک می‌کند.

خواجه عبدالله انصاری این شیوه نثر را به کمال رساند؛ آن چنان که می‌توان آثار وی را سرآمد همه نثرهای موزون فارسی شمرد. نمونه‌ای از این نثر را می‌خوانیم:

ای کریمی که بخشنده عطایی؛ و ای حکیمی که پوشنده خطایی؛ و ای  
صمدی که از ادراک خلق جدایی؛ و ای احدی که در ذات و صفات، بی‌همتایی؛  
و ای خالقی که راهنمایی؛ و ای قادری که خدایی را سزایی؛ جان ما را صفای







خود ده؛ و دل ما را هوای خود ده؛ و چشم ما را ضیای خود ده؛ و ما را آن ده که آن به؛ و مگذار ما را به که و مه.

نمونه دیگر از نثر موزون که تحت تأثیر خواجه عبدالله نوشته شد، کتاب تفسیر «کشف الاسرار و عُدَّة الابرار» ابوالفضل میبیدی است:

فرمان بزرگوار از خدای نامدار می گوید... بندگان من، مرا پرستید و مرا خوانید و مرا دانید که آفریدگار منم؛ کردگار نامدار، بنده نواز آمرزگار منم؛ مرا پرستید که جز من معبود نیست؛ مرا خوانید که جز من مجیب نیست ...

پس از نثر موزون، به شیوه دیگری می‌رسیم که **نثر مصنوع** نام دارد. منظور از نثر مصنوع، آوردن آرایه‌های ادبی فراوان، امثال و اشعار گوناگون از عربی و پارسی و اصطلاحات علمی است.

دوره رواج این گونه نثر، قرن ششم هجری است و نخستین نمونه آن، کتاب «کلیله و دمنه» از ابوالمعالی نصرالله منشی است که (در سال ۵۳۶ ه.ق) در اواسط نیمه اول قرن ششم تألیف شد:

بازرگانی بود بسیار مال و او را فرزندان در رسیدند و از کسب و حرقت اعراض نمودند و دست اسراف به مال او دراز کردند. پدر، موعظت و ملامت ایشان واجب دید و در اثنای آن گفت که: ای فرزندان، اهل دنیا، جویان سه رُتبت‌اند و بدان نرسند، مگر به چهار خصلت؛ اما آن سه که طالب‌اند، فراخی معیشت است و رفعت منزلت، و رسیدن به ثواب آخرت؛ و آن چهار که به وسیلت آن بدین اعراض توان رسید، اَلْفَعْدِن مال است از وجه پسندیده و ...

نثر مصنوع از اوایل قرن ششم در ادب پارسی شروع شد و در اواخر قرن ششم و در قرن هفتم به کمال رسید.

## خودارزیابی



- ۱ تحول اساسی شعر این دوره، در چه زمینه‌هایی صورت گرفت؟
- ۲ ویژگی‌های شعر دوره اول و دوم را با هم مقایسه کنید.
- ۳ دلایل گرایش نویسندگان به فارسی‌نویسی در این دوره چیست؟
- ۴ نقشه جغرافیای فرهنگی ایران این دوره را ترسیم کنید و چهره‌های شاخص نویسندگان و شاعران آن را نشان دهید.



## درس نهم

# سبک عراقی

سبک عراقی

با گسترش شعر فارسی دری در فارس و نواحی مرکزی ایران (عراق عجم) و آذربایجان و توجه نویسندگان و شاعران به علوم و ادبیات، در سبک شعر و نثر تحولی پدید آمد که به «عراقی» معروف است. این دوره را می‌توان شکوفاترین دوران زبان و ادب فارسی دانست.

ویژگی شعر سبک عراقی در سه قلمرو به شرح زیر است:

### الف) زبانی

- ۱ فراوانی لغات و ترکیبات عربی؛
- ۲ از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛
- ۳ فراوانی ترکیبات نو؛
- ۴ کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛
- ۵ ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

### ب) ادبی

- ۱ رواج و اوج‌گیری بیشتر قالب‌های شعری، به ویژه غزل و مثنوی؛

- ۲ رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی؛
- ۳ خوش‌آهنگ‌تر شدن اوزان شعری، نسبت به سبک دورهٔ اول؛
- ۴ توجه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛
- ۵ به کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر.

### پ) فکری

- ۱ گسترش عرفان و تصوّف؛
- ۲ فراوانی زُهدستایی و وعظ و اندرز در شعر؛
- ۳ فاصله گرفتن غزل از عشق زمینی؛
- ۴ رواج هجو و هزل در شعر؛
- ۵ رواج حسّ دینی؛
- ۶ درون‌گرایی در شعر و توجه به احوال شخصی و مسائل روحی؛
- ۷ رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.



### نثر فارسی دورهٔ دوم



این دوره، سادگی و روانی نثر دورهٔ پیش را ندارد و کاربرد فراوان الفاظ پیچیده و صناعات ادبی، فهم آن را دشوارتر و دیرپاب‌تر ساخته‌است؛ البته برخی از آثار این دوره، در عین فاصله گرفتن از سادهنویسی، رشد و تعالی نثر فارسی را نشان می‌دهند؛ مانند «گلستان» و «کلیله و دمنه».

ویژگی‌های عمدهٔ نثر فارسی این دوره عبارت‌اند از:

- ۱ استفاده از آرایه‌های ادبی در نثر (مانند: موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و ...)
- ۲ حذف افعال به قرینه؛
- ۳ کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛



۴ رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛

۵ آوردن مترادف‌ها و توصیف‌های فراوان (اطناب)؛

۶ کاربرد فراوان آیات، احادیث و اشعار در متن؛

۷ استفاده از ترکیبات دشوار.

برخی از آثار مثنوی این دوره عبارت اند از:

چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه

#### ■ نمونه

چنین آورده‌اند که نصر بن احمد که واسطه عقد آل سامان بود و اوج دولت آن خاندان، ایام ملک او بود، و اسباب تمتع و علل ترفع در غایت ساختگی بود؛ خزاین آراسته و لشکر جزار و بندگان فرمانبردار. زمستان به دارالملک بخارا مقام کردی و تابستان به سمرقند رفتی یا به شهرهای خراسان.

چهارمقاله، نظامی عروضی

#### خودارزیابی

۱ با توجه به این شعر، به پرسش‌ها، پاسخ دهید.

|                                     |                                  |
|-------------------------------------|----------------------------------|
| آمد نفس صبح و سلامت نرسانید         | بوی تو نیاورد و پیامت نرسانید    |
| یا تو به دم صبح، سلامی نسپردی       | یا صبحدم از رشک، سلامت نرسانید   |
| من نامه نوشتم به کبوتر بسپر دم      | چه سود که بختم سوی بامت نرسانید  |
| بر باد سپردم دل و جان، تا به تو آرد | زین هر دو ندانم که کدامت نرسانید |
| عمری است که چون خاک، جگر تشنه عشقم  | و ایام به من، جرعه جامت نرسانید  |



خاقانی، ازین طالع خود کام چه جویی؟ کاو چاشنی کام به کامت نرسانید

افضل الدین بدیل خاقانی شروانی

**الف)** دو ویژگی ادبی را بنویسید.

**ب)** کدام ویژگی های زبانی در شعر دیده می شود؟

**پ)** قلمرو فکری این غزل را بررسی کنید.

**۲** کدام یک از ویژگی های نثر این دوره را، در متن زیر، می بینید؟

آورده اند که به فلان شهر، درختی بود و در زیر درخت، سوراخ موش، و نزدیک آن، گریه ای خانه داشت؛ و صیادان آنجا بسیار آمدندی. روزی صیاد دام بنهاد. گریه در دام افتاد و بماند و موش به طلب طعمه از سوراخ بیرون رفت. به هر جانب برای احتیاط، چشم می انداخت و راه سره می کرد، ناگاه نظر بر گریه افگند. چون گریه را بسته دید، شاد گشت. در این میان از پس نگریست. راسویی از جهت او کمین کرده بود؛ سوی درخت التفاتی نمود. بومی قصد او داشت. بترسید و اندیشید که اگر باز گردم، راسو در من آویزد و اگر برجای قرار گیرم، بوم فرود آید و اگر پیش تر روم، گریه در راه است. با خود گفت: در بلاها باز است و انواع آفت به من محیط و راه مخوف، و با این همه، دل از خود نشاید برد....

کلیله و دمنه، نصرالله منشی



# فصل کارگاه تحلیل

۱ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو زبانی بررسی کنید.

(الف)

بوی جوی مولیان آید همی      یاد یار مهربان آید همی  
ریگ آموی و درشتی راه او      زیر پایم پرنیان آید همی  
آب جیحون از نشاط روی دوست      خنگ ما را تا میان آید همی  
ای بخارا، شاد باش و دیر زی      میر، زی تو شادمان آید همی

رودکی

(ب)

آلا یا خیمگی، خیمه فروهل      که پیشاهنگ، بیرون شد ز منزل  
تبیله زن بزد، طبل نخستین      شتربانان همی بندند محمل  
نماز شام نزدیک است و امشب      مه و خورشید را بینم مقابل  
ولیکن ماه دارد قصدِ بالا      فروشد آفتاب از کوه بابل

منوچهری



۲ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو ادبی بررسی کنید.

(الف)

و بدان که نخستین چیزی که حق تعالی آفرید، قلم را آفرید؛ چنان که پیغامبر علیه‌السلام فرمود: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى الْقَلَمَ**، و قلم را فرمود که بر لوح بگردد و بنویس هر چه تا قیامت بخواهد بود؛ پس هر چه خواست آفریدن و خواست بودن تا رستخیز، همه قلم بنوشت به امر حق — عزّ و جلّ —.

تاریخ بلعمی

(ب)

نوشته‌اند: درزی‌ای و جولاهه‌ای با هم دوستی داشته‌اند و چون به هم بنشستند، می‌گفتندی که این کار این شیخ، هیچ بر اصل نیست. روزی با یکدیگر می‌گفتند که این مرد دعوی کرامت می‌کند؛ بیا تا هر دو به نزدیک وی در شویم؛ اگر شیخ بداند که ما هر یکی چه کار کنیم و پیشه ما چیست، بدانیم که او بر حق است و آنچه می‌کند، بر اصل است. هر دو مُتَنَكِّرًا به نزدیک شیخ ما درآمدند. چون چشم شیخ بر ایشان افتاد، گفت:

به فلک بر، دو مرد پیشه‌ورند      زان یکی درزی و دگر جولاه

پس اشارت به درزی کرد و گفت: این ندوزد، مگر قبای ملوک

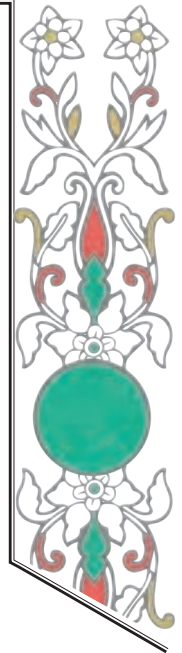
آنکه اشاره به جولاهه کرد و گفت: وان نبافد، مگر گلیم سیاه

ایشان هر دو خجل گشتند و در پای شیخ افتادند و از آن انکار، توبه کردند.

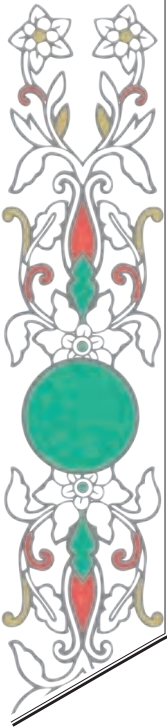
اسرار التوحید، محمدبن منور

(پ)

ملک گفت: آورده‌اند که بازرگانی غلامی داشت دانا و زیرک سار و بیدار بخت. بسیار حقوق بندگی بر خواجه ثابت گردانیده بود و مقامات مشکور و خدمات مقبول و مبرور بر جراید روزگار ثبت کرده.







روزی خواجه گفت غلام را: «ای غلام، اگر این بار دیگر سفر دریا برآوری و باز آیی، تو را از مال خویش آزاد کنم و سرمایه وافر دهم که کفاف آن را پیرایه عفاف خود سازی و همه عمر پشت به دیوار فراغت باز دهی.» غلام این پذیرفتگاری از خواجه بشنید؛ به روی تقبل و تکفل پیش آمد و بر کار اقبال نمود؛ بار در کشتی نهاد و خود در نشست؛ روزی دو سه، بر روی دریا می‌راند. ناگاه بادهای مخالف از هر جانب برآمد؛ سفینه را درگردانید و بار آبگینه املش خرد بشکست. کشتی و هرچ درو بود، جمله به غرقاب فنا فرو رفت و او به سنگ‌پشت بحری رسید؛ دست درو آویخت و خود را بر پشت او افکند تا به جزیره‌ای افتاد که درو نخلستان بسیار بود؛ یک چندی در آن جایگه از آنچ مقدور بود، قوتی می‌خورد ...

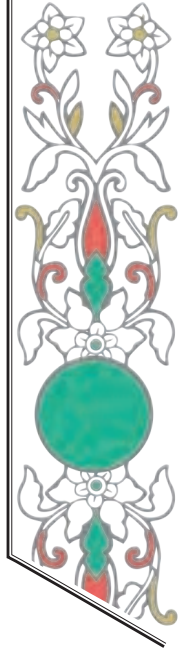
مرزبان نامه، سعدالدین وراوینی

۳ نمونه‌های زیر را از نظر ویژگی‌های قلمرو فکری بررسی کنید.

(الف)

|                               |                                 |
|-------------------------------|---------------------------------|
| به شهری رسیدند خرم دگر        | پُر آرایش و زیب و خوبی و فَرّ   |
| ز بیرونش بتخانه‌ای پُر نگار   | بر او بی‌کران بُرده گوهر به کار |
| نهاده در ایوانش تختی ز عاج    | بتی در وی از زرّ با طوق و تاج   |
| درختی گشن رُسته در پیش تخت    | که دادی برّ از هفت سان آن درخت  |
| ز انگور و انجیر و نارنج و سیب | ز نار و ترنج و به دلفریب        |
| نه باری بدین‌سان به بار آمدی  | که هر سال بارش دو بار آمدی      |
| هر آن برگ کز وی شدی آشکار     | بُدی چهر آن بت برو بر، نگار     |
| ز شهر آن که بیمار بودی و سُست | چو خوردی از آن میوه گشتی درست   |

گرشاسب نامه، اسدی طوسی



(ب)

به هوا در نگر، که لشکر برف  
راست، همچون کبوتران سپید

چون کند اندر او همی پرواز  
راه گم کردگان، ز هیبتِ باز

آغاجی، قرن چهارم

(پ)

ای خواجه، رسیده‌است بلندیت به جایی  
گر عمر تو چون قد تو باشد به درازی

کز اهل سماوات به گوش تورسد صوت!  
توزنده بمانی و بمیرد ملک الموت

انوری

## موسیقی شعر

|                                     |             |
|-------------------------------------|-------------|
| سازه‌ها و عوامل تأثیرگذار شعر فارسی | درس دهم     |
| هماهنگی پاره‌های کلام               | درس یازدهم  |
| قافیه                               | درس دوازدهم |
| وزن شعر فارسی                       | درس سیزدهم  |
| * کارگاه تحلیل فصل                  |             |